

سببی‌سازی به‌عنوان فرایند تغییر ظرفیت در زبان کردی

ابراهیم بدخشان^۱

دانشگاه کردستان

کوروش قدمی^۲

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه کردستان

چکیده

نظریهٔ ظرفیت، واژگان، از جمله افعال، را بر اساس نوع وابسته‌های همراه آنها در جمله، دارای ظرفیت می‌پندارد. در هر زبان فرایندهای مشخصی، از طریق تعداد متمم‌های نحوی در یک بند و یا به‌وسیلهٔ تغییر نقش‌های معنایی موضوع‌های یک محمول، باعث تغییر در ظرفیت فعل می‌شوند. در این مقاله سعی شده است تا با اتخاذ چارچوب نظریهٔ ظرفیت، به تجزیه و تحلیل ساخت‌های سببی در زبان کردی سورانی پرداخته شود. جمله‌ها و داده‌ها ابتدا از متون مکتوب و گفتار عادی گویشوران استخراج و سپس، جهت توصیف و تحلیل، طبقه‌بندی شدند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در پایان نتیجه گرفتیم که سببی‌سازی از جمله فرایندهای افزایش ظرفیت است، که باعث تغییر نوع و تعداد وابسته‌های فعل در جمله، در زبان کردی سورانی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سببی‌سازی، نظریهٔ ظرفیت، زبان کردی، تغییر ظرفیت.

1. badakhshane@gmail.com

2. ghadami90@gmail.com

۱- مقدمه

سببی‌سازی^۱، از جمله مقوله‌های زبانی است که در زبان‌های مختلف و از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته می‌شود. در جمله‌های سببی، یک عنصر سبب^۲ به فعل افزوده می‌شود و کاری را انجام می‌دهد، یا چیزی را شروع می‌کند. عنصری که بر آن کاری واقع می‌شود یا تغییر شرایط و حالتی را متحمل می‌شود، مسبب^۳ نامیده می‌شود.

ساختار سببی، ظرفیت یک محمول را، با اقناع جایگاه عامل، ارتقا می‌بخشد (دیکسون^۴، ۲۰۰۰). ساختارهای سببی، به مجموعه جمله‌هایی گفته می‌شود، که در آن شخص، حادثه یا پدیده‌ای (که سبب خوانده می‌شود)، محرک و انگیزه‌ای می‌گردد تا شخص دیگری یا شیئی (که مسبب نامیده می‌شود)، عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی شود، یا در حالتی باقی بماند (دبیرمقدم، ۱۳۸۸: ۱۹). در ساخت سببی، یک متمم به جمله افزوده می‌شود. جمله و محدوده معنای فعل با افزودن عنصر سبب به جمله، وسیع‌تر می‌شوند و عامل^۵ می‌تواند یک شخص، یک مفهوم انتزاعی و یا یک حادثه باشد.

ساختارهای سببی در جملات یکسان نیستند و به صورت‌های مختلفی در جملات ظاهر می‌شوند. بیکر^۶ (۱۹۸۸: ۱۶۲)، می‌گوید که هیچ قانون مشخصی برای ساختارهای سببی وجود ندارد، علیرغم این حقیقت که دو نوع ساختار اصلی سببی وجود دارند. وی همچنین بیان می‌دارد که ساختارهای سببی^۷، دو بند دارند و تکواژ سببی، فعلی است که در بند بالاتر قرار گرفته است و فعل دیگری به آن می‌پیوندد و سببی می‌شود.

بیکر دو قانون را برای مسبب در بندهای اصلی گذرا و سببی در نظر می‌گیرد. قانون اول بیانگر این است که عامل بندگذرای اصلی به‌عنوان مفعول غیرمستقیم در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که در قانون دوم، عامل بندناگذر، و پذیرای بند اصلی گذرا به صورت متمم مستقیم (مفعول) در نظر گرفته می‌شوند.

(۱) گذرا: من غذا را خوردم. ← / او غذا را به من داد.

عامل(فاعل) پذیرا مفعول صریح مفعول غیرمستقیم

1. causativization
2. causer
3. causee
4. R. M. W. Dixon
5. agent
6. M. Baker
7. causative structure

(۲) ناگذر: بچه آمد. ← او بچه را آورد.

عامل (فاعل) مفعول صریح

دیکسون و آخنوالد^۱ (۲۰۰۰)، ویژگی‌های زیر را برای ساختارهای سببی ناگذر بیان می‌نمایند.

- یک بند ناگذر به یک بند گذرا تبدیل می‌شود.
- فاعل به صورت متمم مستقیم (مفعول) در می‌آید.
- یک متمم به فعل افزوده می‌گردد و مشخصه‌های سببی اضافه می‌شود.

(۳) بند ناگذر: احمد آمد. ← بند گذرا: او احمد را آورد.

از نظر کامری^۲ (۱۹۷۶)، یک روش معمول پرداختن به هر مسبب در هر بندی، اختصاص دادن بالاترین نقش ساختاری، از لحاظ سلسله‌مراتبی، به ترتیب زیر است:

فاعل < مفعول مستقیم < مفعول غیر مستقیم < مفعول فرعی (ضمنی)

بنابراین، با مسبب یک بند ناگذر به عنوان متمم مستقیم (مفعول)، رفتار می‌شود و با مسبب یک بند گذرا به عنوان یک مفعول غیرمستقیم و با مسبب یک بند دومفعولی، مثل یک مفعول فرعی برخورد می‌شود. از لحاظ ساختاری، سببی‌ها به سه شکل زیر می‌آیند:

- از طریق اضافه کردن یک بند سببی جداگانه.
- از طریق اضافه کردن یک وند سببی.
- از طریق استفاده از واژه (فعل) سببی متناسب.

فالک^۳ (۱۹۹۱)، معتقد به وجود دو رویکرد، با عناوین تحلیل واژگانی و تحلیل نحوی، در بررسی سببی‌های واژگانی^۴ است. تحلیل‌های نحوی، سببی واژگانی را پدیده‌ای نحوی فرض

1. A. Y. Aikhenvald
2. B. Comrie
3. Y. N. Falk
4. lexical causative

می‌کنند. در تحلیل واژگانی، الحاقِ تکواژ سببی به‌عنوان فرایندی درک می‌شود، که طی آن یک واحد واژگانی به واحد واژگانی دیگری اضافه می‌شود، و ویژگی‌های آن بر اساس فعل پایه و ویژگی وند، قابل پیش‌بینی است.

تنها دانستن اینکه یک زبان دارای ساختار سببی است کافی نیست، در همهٔ ساختارهای سببی هم یک عنصر سبب به جملهٔ اصلی افزوده می‌شود و این معیاری معنایی- نحوی برای تشخیص جمله‌های سببی می‌شود. اما زبان‌ها در ساختار سببی و معنای آنها و نوع وند سببی که به افعال آنها می‌پیوندند، با هم متفاوت هستند. در برخی زبان‌ها عنصر سبب ممکن است جاندار باشد و در برخی دیگر عنصر سبب می‌تواند بی‌جان باشد. بر اساس نوع فعل نیز سببی‌سازی در زبان‌های مختلف گوناگون است. در برخی زبان‌ها فقط افعال گذرا می‌توانند به صورت سببی در آیند و در برخی دیگر در این رابطه محدودیتی بین افعال وجود ندارد. از نظر دیکسون (۲۰۰۰)، افعال غیر شخصی^۱ و افعال ربطی^۲ به ندرت به صورت سببی در می‌آیند.

از نظر زوبیزارتا^۳ (۱۹۸۵)، ساختار موضوعی^۴ یک فعل سببی، سه فضای خالی دارد که به وسیلهٔ عنصر سبب، عنصر مسبب و موضوع داخلی محمول سببی شده پر می‌شوند. از نظر السینا^۵ (۱۹۹۲) سه موضوع، که با فعل سببی می‌آیند، عنصر سبب، مسبب و عنصر، زیر تأثیر عمل انجام‌شده (مفعول اولیه) هستند. از نظر دیگران (بورزیو^۶، ۱۹۸۶)، یک فعل سببی فقط دو فضای خالی دارد که توسط عنصر سبب و عمل انجام‌شده اقناع می‌شود، که خود شامل مسبب و موضوع داخلی محمول سببی شده است.

ساختار سببی، ساختاری است که از یک جملهٔ معلوم ساده، با افزودن یک موضوع، که نقش عنصر سبب را نشان می‌دهد، درست می‌شود (پالمر^۷، ۱۹۹۴)، در حالی که زبان‌های دیگر یک وند مخصوص سببی، که یک فعل گذرا را از یک فعل ناگذر می‌سازد، به کار می‌برند (دیکسون، ۲۰۰۰). در برخی از زبان‌ها از افعال مشخص‌و اداری^۸، از جمله، وادار کردن، اجازه دادن، مجبور

-
1. impersonal verb
 2. linking verb
 3. M. L. Zubizarreta
 4. argument structure
 5. A. Alsina
 6. L. Burzio
 7. F. R. Palmer
 8. making verb

کردن و غیره به‌عنوان نشانگرهای سببی استفاده می‌شود. در حالی که ساختارها در برخی از زبان‌ها، بدون هیچ‌گونه نشانگر سببی، دارای معنای سببی هستند. دیدگاه دیگر در مورد سببی‌ها این است که از طریق کاهش بندها یا محمول مشتق شده‌اند. (کامری، ۱۹۷۶) بیان می‌کند که ساختار سببی نتیجه فشرده‌شدن یک ساختار ترکیبی است، که به وسیله یک جمله با ساختار ساده جایگزین می‌شود، یعنی این که در این رویه، ساختار دو جمله‌ای با اعمال فرایندهایی بر آن به یک جمله ساده تبدیل می‌شود و ما در ابتدا دو محمول را داریم که با هم ادغام می‌شوند و به یک محمول کاهش می‌یابند. دیکسون (۲۰۰۰) سببی‌ها را از سه جنبه بررسی می‌کند: شکل ظاهری، جنبه نحوی و جنبه معنایی.

با توجه به موارد ذکر شده، سعی کردیم به بررسی ساختارهای سببی در زبان کردی بپردازیم و بر آن هستیم تا رابطه این ساختارها را با تغییر ظرفیت افعال بر اساس نظریه ظرفیت^۱ نشان دهیم. هرچند این پژوهش بر اساس زبان کردی سورانی^۲ انجام می‌پذیرد، نتایج آن می‌تواند در دیگر گونه‌های کردی قابل تعمیم باشد. علاوه بر آن بررسی سببی‌ها از این منظر می‌تواند به‌عنوان روشی جدید در مطالعات زبانی مورد توجه قرار گیرد.

۲- شیوه پژوهش و گردآوری داده‌ها

در این پژوهش از متون مکتوب معاصر و گفتار گویشوران عادی این زبان استفاده شده است. جملات و داده‌ها ابتدا از متون و گفتار عادی گویشوران استخراج و سپس، جهت توصیف و تحلیل، طبقه‌بندی شدند و آنگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند تعداد گویشوران این پژوهش ۲۲ نفر شامل ۱۰ نفر زن و ۱۲ نفر مرد بودند. ۵ نفر از آنان شامل ۳ نفر مرد و ۲ نفر زن دارای سن ۲۰ تا ۳۰ سال بودند. ۷ نفر از آنان شامل ۳ نفر زن و ۴ نفر مرد دارای سن ۳۰ تا ۴۵ سال بودند. ۴ نفر شامل ۲ نفر مرد و ۲ نفر زن در محدوده سنی ۴۵ تا ۶۰ سال قرار داشتند و ۶ نفر

1. valence theory

۲. گویش کرمانجی مرکزی شامل لهجه‌های مَکری، سورانی، گروسی، اردلانی و جافی است. نام دیگر این گویش، که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، گویش سورانی است. گونه گویش کرمانجی مرکزی مورد بررسی در این مقاله، سورانی است، که بیشتر در شهرهای مریوان، بانه، سقز، سلیمانیه و مناطق اطراف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دیگر شامل ۳ نفر زن و ۳ نفر مرد بالای ۶۰ سال سن بودند. اکثر گویشوران در روستا زندگی می‌کردند.

زبان هندواروپایی وسیع‌ترین خانوادهٔ زبان‌های دنیاست. زبان کردی بخشی از خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی است که در شاخهٔ زبان‌های ایرانی غربی از زیرمجموعهٔ زبان‌های هندوایرانی قرار دارد. زبان کردی، زبانی مستقل با تاریخی کهن و ساختار دستوری مورد توجه و ادبیاتی غنی است که با زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی رابطهٔ خویشاوندی دارد. از آنجا که زبان کردی همیشه زیر تأثیر مسائل سیاسی، فرهنگی و غیره (مسائل غیرزبانی) قرار گرفته است، شکل استاندارد مشخصی ندارد و تاکنون در مورد گونه‌ای از آن، که به صورت رسمی مورد استفاده قرار گیرد، اتفاق نظر وجود ندارد. تقسیم‌بندی‌های مختلفی در مورد زبان کردی توسط صاحب‌نظران ارائه گردیده است اما در اغلب تقسیم‌بندی‌ها (اشمیت^۱، ۱۳۸۳: ۵۴۱ و رحمانی، ۲۰۱۰: ۱۰۵-۱۰۳)، این زبان را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند: زبان کردی به سه گروه اصلی، زیر عناوین کرمانجی شمالی (بادینی)، کرمانجی مرکزی یا کردی میانه، کرمانجی جنوبی یا کردی کرمانشانی- لری و دو گروه کوچک‌تر زازا و اورامی تقسیم می‌شود. از آنجا که در گفتار رسمی و متون ادبی بیشتر از کرمانجی مرکزی استفاده می‌شود، ما در این پژوهش این گونهٔ کردی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گویش کرمانجی مرکزی شامل لهجه‌های مَکری، سورانی، گروسی، اردلانی و جافی است و حوزهٔ جغرافیایی آن، در کردستان عراق، استان‌های اربیل، سلیمانیه، کرکوک و شهرهای پیرامون آنها، و در کردستان ایران، استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی است. نام دیگر این گویش، که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، گویش سورانی است. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش توصیفی و تحلیلی استفاده می‌شود، به این معنا که، پس از مطالعه و بررسی نظریات صاحب‌نظران در مورد دستور وابستگی و نظریهٔ ظرفیت واژگانی و بررسی کتب و مقالات دستور و بررسی گفتار گویشوران گویش کرمانجی مرکزی (سورانی)، ساختارهای سببی، از منظر نظریهٔ ظرفیت، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳- نظریهٔ ظرفیت

۳-۱- ظرفیت

ظرفیت، مفهومی مربوط به فعل است. از آنجا که واژگان مفهومی انتزاعی است، توصیف آن و نوع اطلاعاتی که در آن قابل دسترس است می‌تواند در معرض تفاسیر نظری مختلف قرار گیرد. در دستورهای سنتی به واژهٔ ظرفیت اشاره نشده است، اما این دستورها، توسط افراد و مکتب‌های گوناگون، افعال را به انواع مختلفی، از جمله افعال لازم، متعدی، ربطی، دو وجهی و غیره، تقسیم کرده‌اند. می‌توان این تقسیم‌بندی را به گونه‌ای با ظرفیت در ارتباط دانست.

ظرفیت، توانایی یک کلمه برای تعیین کردن محیط نحوی و معنایی است. به صورتی که یک واحد واژگانی محدودیت‌های معنایی و نحوی را برای واحدهای پیرامونش در جمله ایجاد می‌کند. آلتون^۱ (۱۹۸۲)، مفهوم ظرفیت را استعداد و توانایی‌های متفاوت افعال برای قرار گرفتن در جمله‌های گوناگون می‌داند.

مفهوم ظرفیت، برای نخستین بار، توسط لوسین تنی^۲ (۱۹۵۹)، از شیمی اقتباس شد، (این اصطلاح در علم شیمی برای نشان دادن توانایی اتم‌ها جهت ترکیب یا جایگزینی با تعداد خاصی از اتم‌های دیگر در یک مولکول به کار برده می‌شد). به قیاس آن، بحث ظرفیت در زبان به یکی از مباحث مهم تبدیل شد. نظریهٔ ظرفیت عامل اساسی برای توصیف ساختارهای شیمیایی است، که از طریق ترکیب عناصر به دست آمده‌اند (پورتر^۳، ۱۹۹۶ [۱۹۱۳]).

ارتباط بین ظرفیت در شیمی و ظرفیت در زبان‌شناسی، اهمیت‌دادن به نوع و تعداد عناصری است که برای اقناع ظرفیت یک عنصر لازم هستند، همچنین محوری بودن توصیف ساختارها و نوع ترکیب عناصر از نقاط مشترک آنهاست.

تنی^۲ (۱۹۵۹)، عناصر غیرفعلی در جمله را به دو مقوله تقسیم‌بندی می‌کند، یکی کنش‌نام‌ها^۴ (موضوع)، که ظرفیت فعل را تشکیل می‌دهند، و دیگری عناصر قیدی (افزوده‌ها)^۵. وی کنش‌نام‌ها را به سه دستهٔ کنش‌نام‌های اصلی^۶ و کنش‌نام‌های درجهٔ دوم و کنش‌نام‌های درجهٔ سوم طبقه‌بندی کرد. این طبقه‌بندی منطبق با طبقه‌بندی‌های سنتی مقوله‌های فاعل،

1. D. J. Allerton
2. L. Tesnière
3. N. Porter
4. actant
5. adjunct
6. primary actant

مفعول و مفعول غیرمستقیم، و برای رابطه بین ظرفیت نحوی و معنایی مورد توجه است. هرچند از نظر آرتون (۱۹۸۲)، تنی‌یر در مورد مشخص کردن این مقوله‌ها به طور شفاف عمل نکرده است. تنی‌یر (۱۹۵۹)، بین کنش‌نام‌های یک محمول، از لحاظ معنایی، تمایز قائل می‌شود و کنش‌نام اصلی را به‌عنوان انجام‌دهنده عمل توصیف می‌کند، در صورتی که در افعال مجهول^۱، کنش‌نام اصلی را نه به‌عنوان عامل، بلکه به‌عنوان فاعل توصیف می‌کند و عامل معنایی به صورت عنصر حاشیه‌ای و فرعی در نظر گرفته می‌شود و از لحاظ معنایی به درجه پایین‌تر تنزل می‌کند.

برخی از زبان‌شناسان، از جمله آرتون (۱۹۸۲)، دو سطح نحوی را زیر عنوان ژرف‌ساخت و روساخت در نظر می‌گیرند. از نظر وی نقش‌های گرامری در ژرف‌ساخت به وسیله موقعیت ظرفیتی فعل تعیین می‌شوند، بنا بر این تمایزی بین فاعل روساختی و فاعل منطقی^۲ ایجاد می‌شود. نکته کلیدی اینجاست که ظرفیت، معنای نحوی پیدا کرده است و در سطح میانی، بین نقش‌های معنایی و ساختارهای نحوی، قرار گرفته است. انتخاب جهت، ساختارهای ظرفیتی را با ساختارهای روساختی مرتبط می‌سازد، و واژگان، ساختار ظرفیتی را با اطلاعات معنایی مرتبط می‌سازند.

ظرفیت، پس از گسترش، به‌عنوان رویه‌ای در زبان‌شناسی به‌کار برده شد، و علاوه بر توصیف نحوی زبان‌ها، برای توصیف جنبه‌های شناختی دستورزبان، و نیز در زبان‌شناسی کامپیوتری به‌کار برده شد. بنا بر این به جنبه‌های معنایی، شناختی و ارتباطی راه پیدا کرد. صاحب‌نظران، در جدیدترین الگوهای ظرفیتی، بین سطوح مختلف ظرفیت تمایز قائل می‌شوند، مثلاً هلبیگ^۳ و شنکل^۴ (۱۹۷۳)، سه سطح ظرفیت را در نظر می‌گیرند. در ظرفیت منطقی^۵، روابط ذهنی بین محمول‌های منطقی و عناصر مرتبط تحلیل می‌شوند. اگر به افعال *شنا کردن* و *سرزنش کردن* توجه کنیم:

شنا کردن فقط یک عنصر (علی) را برای انجام عمل لازم دارد.

(۴) علی شنا می‌کند.

اما فعل *سرزنش کردن* به دو عنصر *سرزنش کننده* (علی) و *سرزنش شونده* (حمد) نیاز دارد.

-
1. passive verb
 2. logical subject
 3. G. Helbig
 4. W. Schenkel
 5. logical valence

(۵) علی/احمد را سرزنش کرد.

سطح دوم، ظرفیت معنایی^۱ است، که شامل خصوصیات معنایی موضوع‌هاست، که با استفاده از مؤلفه‌ها و حالت‌های معنایی مشخص می‌شود. جمله:

(۶) * درخت/احمد را دید.

از لحاظ معنایی درست نیست، زیرا درخت باید خصیصه جان‌داری داشته باشد. اما جمله:

(۷) احمد/علی را دید.

درست است، زیرا علی خصیصه جان‌داری دارد.

سطح سوم، ظرفیت نحوی^۲ است، که شامل تعداد و انواع شرکت‌کننده‌ها در عمل فعل است که متمم نامیده می‌شوند. در جمله:

(۸) علی/احمد را دید.

فعل دیدن، دو متمم را زیر عناوین فاعل (علی) و مفعول (احمد) داراست.

۳-۲- تغییر ظرفیت افعال

فعل در همه شرایط و در جمله‌های مختلف، وابسته‌های یکسانی ندارد و وابسته‌هایش زیر تأثیر شرایط نحوی و معنایی و یا کاربردی جمله قرار می‌گیرند. مثلاً در جمله:

(۹) علی غذا را خورد.

فعل خوردن دو متمم علی و غذا را در ظرفیت خود دارد که به صورت مجهول به جمله:

(۱۰) غذا خورده شد.

تبدیل شده، که یک متمم دارد، یعنی یکی از متمم‌های آن کاهش یافته است. این تغییر در ظرفیت، تأکید بر جمله را هم تغییر می‌دهد. در جمله اول بر عمل فعل و در جمله دوم بر مفعول، که به فاعل نحوی تبدیل شده است، تأکید می‌شود.

تغییر ظرفیت، بیشتر فاعل و متمم مستقیم (مفعول) را، که از لحاظ سلسله‌مراتب دستوری در سطح بالاتری نسبت به دیگر اجزای جمله قرار دارند، زیر تأثیر قرار می‌دهد و دیگر اجزا نسبت به تغییرات مقاومت بیشتری را از خود نشان می‌دهند. مثلاً در جمله مجهول بالا، مفعول مستقیم زیر تأثیر قرار گرفته است. اگر جمله:

1. semantic valence

2. syntactic valence

(۱۱) بچه غذا را خورد.

به جمله سببی تبدیل شود، فاعل جمله زیر تأثیر قرار می‌گیرد.

(۱۲) مادر غذا را به بچه خوراند.

در موقعیت‌های تغییر عامل یا فاعل در جمله، فاعل نقش خود را در جمله از دست می‌دهد و به جای آن عنصر دیگر جمله در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد. در جمله:

(۱۳) غذا خورده شد.

کلمه بچه از جمله حذف شده و به جای آن، کلمه غذا در جایگاه فاعل، در جمله مجهول، قرار گرفته است. در این جمله، فعل یکی از متمم‌های ظاهری خود را از دست داده است و اگر آن متمم در جمله آورده شود، به صورت افزوده وارد جمله می‌شود و به صورت زیر بیان می‌شود:

(۱۴) غذا توسط بچه خورده شد.

در جملات سببی، یک عنصر سبب به‌عنوان متمم فعل به جمله افزوده می‌شود. در جمله:

(۱۵) مادر غذا را به بچه خوراند.

عنصر سبب مادر به جمله افزوده شده و به صورت فاعل در جمله آمده است و بچه به‌عنوان فاعل جمله اولیه، بچه غذا را خورد، به صورت مفعول حرف اضافه در آمده است.

در موقعیت‌های تغییر مفعول، متمم مستقیم (مفعول) جمله زیر تأثیر قرار می‌گیرد. یکی از این موقعیت‌ها در جملات ضد مجهول^۱ است. همان‌طور که جملات مجهول، فاعل را زیر تأثیر قرار می‌دهند، جملات ضد مجهول، مفعول را، به همان شیوه، زیر تأثیر قرار می‌دهند و در جملاتی که فرایند ساخت الحاقی^۲ وجود دارد، یک مفعول به جمله اضافه می‌شود. و در موقعیت انضمام اسم^۳، مفعول جمله به فعل آن افزوده می‌شود و با هم فعل مرکب را تشکیل می‌دهند و یکی از متمم‌های فعل کاهش می‌یابد. فرایندهای مجهول و ضد مجهول بر افعال گذرا اعمال می‌شوند و ساخت‌های ناگذر می‌سازند. مفعول فعل گذرا در این ساخت‌ها به فاعل جمله ناگذر تبدیل می‌شود. فرایندی مثل سببی‌سازی بر افعال ناگذر اعمال می‌شود و ساخت گذرا را می‌سازد. در این فرایند فاعل به مفعول جمله مشتق تبدیل می‌شود.

تغییر ظرفیت، از طریق فرایندهای ویژه‌ای صورت می‌گیرد. این فرایندها سازوکارهایی هستند که روابط محمول و موضوع‌های آن را تغییر می‌دهند و این کار را از دو طریق انجام

1. antipassive
2. applicative
3. noun incorporation

می‌دهند: اول به وسیله تغییر تعداد متمم‌های نحوی در یک بند، و دوم به وسیله تغییر در نقش‌های معنایی موضوع‌های یک محمول (دیکسون و آخنوالد، ۲۰۰۰).

فرایندهای تغییر ظرفیت، چندین جنبه، مانند جنبه‌های نحوی، معنایی و کاربردی را زیر تأثیر قرار می‌دهند. در برخی از موارد، فرایند تغییر ظرفیت، نحوی است و با تغییر نحوی، پیامدهای معنایی را هم داریم و برعکس، در برخی موارد فرایند، معنایی است، که پیامدهای نحوی را به دنبال دارد. فرایندهای تغییر ظرفیت ممکن است تعداد موضوع‌های اصلی یک هسته را افزایش یا کاهش دهند، و یا ممکن است تعداد موضوع‌های اصلی هسته تغییر نکند. اما، نقش آنها تغییر یابد.

این فرایندها ممکن است به شیوه‌های مختلفی تقسیم‌بندی شوند، برای طبقه‌بندی آنها، از لحاظ ساختاری، معیارهای مختلفی از قبیل، وجود نوع مشخصی از ساختاژه، تغییر در ترتیب کلمات، حالت‌داربودن، استفاده از حروف اضافه و غیره را در نظر می‌گیرند. از لحاظ کاربردی و تأثیر در جمله، فرایندها را براساس جنبه‌های معنایی، نحوی و کاربردی تقسیم‌بندی می‌کنند. جهت‌گیری‌های مختلفی نسبت به تقسیم‌بندی‌ها وجود دارد. از نظر کرافت^۱ (۱۹۹۳)، راه حل مشکل مقایسه‌پذیری^۲ در زبان‌شناسی، استفاده از تعاریف خارج (از ساخت)، برای مقوله‌های دستوری است. وی معیارهای کاربردی را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد، اما افراد دیگری، مانند کوری‌من^۳ (۱۹۹۴)، بیشتر به معیارهای ساختاری توجه دارند. و برخی دیگر، مانند دیکسون و آخنوالد (۲۰۰۰)، علاوه بر توصیف ساختاری، به جنبه‌های کاربردی در تغییر ظرفیت توجه کرده‌اند.

۴- تحلیل داده‌ها

در جمله‌های سببی، یک عنصر به عناصر مورد نیاز فعل در جمله افزوده می‌شود. در زبان کردی نقش‌های مختلف دستوری می‌توانند به‌عنوان نهاد در جمله ظاهر شوند. فاعل، مفعول و مسندالیه می‌توانند در جای نهاد قرار گیرند، اما در برخی موارد نهاد جمله، هیچکدام از نقش‌های دستوری مذکور نیست، بلکه نهاد، عاملی است که سبب وقوع و انجام فعل است.

1. W. Croft
2. compatability
3. A. Cooreman

در جمله:

(۱۶) من هاتم.

men hat-əm

شناسه-آمد من «من آمدم.»

نهاد فاعل است.

در جمله:

(۱۷) خُزراکي خُزرا.

namæ - ækæ nus - ra

مجهول ساز-نوس نهاد مفعول است.
علامت معرفه + نامه «نامه نوشته شد.»

در جمله:

(۱۸) ئەو زانایه.

zana-yæ.

است-دانا او «او دانا است.»

نهاد مسندالیه است.

اما در جمله:

(۱۹) ئەوان مندالەکیان پیکەناند.
æwan mendal-ækæ-yan pɜ-kæn-and

سببی ساز-خند-پیشوند شناسه-علامت معرفه-بچه آن‌ها «آنها بچه را خندانند.»
نهاد عامل و سبب انجام فعل است، که فاعل اولیه مندالەکیە mendal-ækæ «بچه» را به
انجام عمل پیکەنین pɜkænin «خندیدن» وامی دارد.

ساختارهای سببی، قانون‌های مشخص و ویژه‌ای دارند. افراد مختلفی آنها را مورد بررسی
قرار داده‌اند و این قانون‌ها تقریباً مشابه هم هستند. از نظر گیبسون (۱۹۸۰) و مارانتز

(۱۹۸۴)، حداقل دو نوع قانون سببی در زبان‌های جهان وجود دارند، که ما این قوانین را با داده‌های زبان کردی مطرح می‌کنیم:

قانون اول: فاعل جمله گذرا تبدیل به مفعول غیرمستقیم (مفعول حرف اضافه) ساختار سببی می‌شود و متمم مستقیم (مفعول) جمله گذرا تبدیل به متمم مستقیم (مفعول) ساختار سببی می‌شود.

جمله گذرا:

(۲۰) من کاره کم کرد.

فاعل متمم مستقیم

men kar-ækæ - m kərd.

کردن شناسه- علامت معرفه- کار من «من کار را انجام دادم.»

فاعل متمم مستقیم

جمله سببی گذرا:

(۲۱) ئەو کاره که ی به من کرد.

نهاد(عامل) متمم مستقیم مفعول حرف اضافه فعل

əw kar-æke-y bæ men kərd.

کرد من توسط شناسه-ع معرفه- کار او «او کار را توسط من انجام داد.»

فعل مفعول حرف اضافه متمم مستقیم نهاد(عامل)

قانون دوم: فاعل جملات ناگذر و گذرا تبدیل به متمم مستقیم (مفعول) ساخت‌های سببی می‌شوند.

جمله ناگذر:

(۲۲) منداله که هات.

فاعل

məndał-ækæ hat.

آمد علامت معرفه- بچه «بچه آمد.»

ساخت سببی جمله ناگذر:

(۲۳) ئەو مندالە کە ی هینا.

متمم مستقیم

əʊ mɒndal-ækæ -y hɪna.

آورد شناسه - معرفه - بچه او «او بچه را آورد.»

جمله گذرا:

(۲۳) من چیشته کهم خوارد.

فاعل

men tʃɛʃt-ækæ -m xward.

خورد شناسه - معرفه - غذا من «من غذا را خوردم.»

ساخت سببی جمله گذرا:

(۲۴) ئەو مینی مه‌جبور کرد چیشته که بخورم.

متمم مستقیم

əʊ men-y mədʒbur kərd tʃɛʃt-ækæ bu-xwæ-m.

شناسه - خور - پیشوند معرفه غذا کرد مجبور شناسه - من او

«او مرا مجبور کرد که غذا را بخورم.»

در جمله‌های بالا نوع متمم‌های فعل در جمله تغییر یافته و تعداد آنها افزایش پیدا کرده

است.

۴-۱- سببی‌ها از لحاظ ساختاری

از لحاظ ساختار، سببی‌ها در دو گروه اصلی زیر قرا می‌گیرند:

۴-۱-۱- ساختار سببی ترکیبی

در این ساختار سببی دو بخش اصلی وجود دارد و این ساختار بر یک موقعیت که شامل دو

بخش تشکیل دهنده است، دلالت می‌کند (کامری، ۱۹۸۹: ۱۶۶-۱۶۵).

ساختارهای سببی ترکیبی، مشخصه‌های زیر را دارا هستند:

الف) بیان انجام عمل عنصر سبب و بیان عمل عنصری که کاری بر آن واقع شده است (مسبب) و یا در آن تغییر شرایط و موقعیت را داریم که در بندهای جداگانه آورده می‌شوند، پس این نوع جملات دو بند دارند. مثال:

(۲۵) ئەو بە من ئێزنی دا که کتیب بخوینم.

əu bæ men ezin-y da kə ktɪb bə-xwen-əm.

شناسه-خوان - پیشوند کتاب که داد شناسه-اجازه من به او

«او به من اجازه داد که کتاب بخوانم.»

ب) بند بیان انجام عمل عنصر سبب باید غیر از معنای باعث‌شدن، معنای خاصی را ارائه ننماید. مثال:

(۲۶) ئەو منی مەجبوور کرد که کتیب بخوینم.

əu men-y mədʒbur kərd kə ktɪb bə-xwɜn-əm.

شناسه-خوان-پیشوند کتاب که کرد مجبور شناسه-من او

«او مرا مجبور کرد که کتاب بخوانم.»

افعال «اجازه دادن» ezin dan و «مجبور کردن» mədʒbur kərd-ən، در جملات بالا، عنصر سبب را به جمله می‌افزایند.

افعالی که در این ساختار قرار می‌گیرند عبارتند از:

پیکردن pɜ - kərd-ən: «انجام دادن کار توسط کسی.»

مه‌ج‌بوور کردن mədʒbur kərd-ən: «مجبور کردن.»

خاتر لیکردن xater lɜ kərd-ən: «رو انداختن.»

ئیزن دان ezin dan: «اجازه‌دادن»، و غیره.

وقتی افعال بالا در جملات به کار می‌روند، عنصر سبب به ساختار جمله افزوده می‌گردد و منجر به تغییر ساختار نحوی می‌شود، و در نتیجه ظرفیت فعل افزایش می‌یابد.

۴-۱-۲- ساختار سببی غیر ترکیبی^۱

این گونه ساختارهای سببی ویژگی‌های زیر را دارند:

الف) عبارت عنصر سبب و مسبب هر دو در یک بند قرار می‌گیرند، که شامل یک فعل یا بیشتر است.

(۲۷) نه‌ویان هینا.

əu-yan hən-a.

سببی‌ساز - آور شناسه - او «او را آوردند.»

ب) عبارت اسمی سبب باید در یک موقعیت برجسته قرار گیرد و آن اساساً جایگاه فاعل جمله است.

این ساختارهای سببی خود به طبقات مختلف زیر تقسیم می‌شوند، که در ادامه به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲-۱- ساختار سببی تصریفی^۲

اساساً این فرایند بر اساس وندافزایی است. فعل سببی از یک فعل اصلی و یک وند سببی تشکیل می‌شود. در اصل، فعل سببی فعلی ناگذر است که در ترکیب با وند به صورت گذرا در می‌آید و تابع قواعد صرفی فعل گذرا می‌گردد. در مطالعات فرسنگی شیوه ساخت در زمان حال:

بن حال فعل ناگذر + ین 3n (n)

غیر سببی:

(۲۸) ناوه‌که شه‌کولئ.

aw-ækæ æ-kuł-3.

شناسه-جوش-پیشوند ع‌معرفة - آب «آب می‌جوشد.»

1. non preiphrastic
2. inflectional causative

معادل سببی: 3-kuł

(۲۹) ناوه که نه کوئینی.

aw-ækæ æ-kuł -m - 3

شناسه-سببی ساز -جوش -پیشوند ع-معرفه- آب «آب را می جوشاند».

برخی از افعالی که در این ساختار قرار می گیرند عبارتند از:

کولانین kuł an - m (کولان + ین) / (کولانن kuł an- ən) «جوشاندن».

وهستانین wəstan- m (وهستان + ین) / (وهستانن wəstan- ən) «متوقف کردن».

داپژانین dapəzan - m (داپژان + ین) / (داپژانن dapəzan- ən) «پخش کردن».

شکانین fəkan- m (شکان + ین) / (شکانن fəkan- ən) «شکستن».

شیوه ساخت در زمان گذشته:

بن حال فعل ناگذر + اند and

کول + اند ← کولاند

kuł + and → kułand

افعالی که در این ساختار قرار می گیرند عبارتند از:

کولاندن kuł -and- ən «جوشاندن».

وهستاندن wəst-and- ən «متوقف کردن».

داپژاندن dapəz-and- ən «پخش کردن».

چسپاندن [ʃæsp-and- ən] «چسپاندن».

شکاندن fək-and- ən «شکستن» و غیره.

(۳۰) ناوکھی کولاند.

auw- ækæ -y kuł -and.

وند سببی - جوش - شناسه-ع-معرفه آب «آب را جوشاند».

فعل æ-koʊ-ə فعلی ناگذر است که در زمان حال با ترکیب با ənd به صورت فعل سببی گذرا ə-koʊ-in-ə در می‌آید و فاعل جمله اول aw-ækæ ، در جمله سببی، نقش پذیرا را می‌پذیرد و یک متمم به فعل افزوده می‌شود. این فعل همچنین، در زمان گذشته، با ترکیب با ənd به صورت فعل سببی گذرای koʊ and در می‌آید و با افزودن یک متمم به فعل و تبدیل فاعل aw-ækæ به مفعول، منجر به افزایش ظرفیت فعل می‌شود.

۴-۲-۲-۱- ساختار سببی واژگانی

این ساختار در دو گروه زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) افعال متقابل دوگانه

این افعال، افعالی هستند که از لحاظ معنایی سببی هستند و تکواژ یا ənd یا مشخصه ظاهری ندارند که سببی بودن آنها را نشان دهد، و فعل ناگذر متقابل آنها فعل دیگری با ساختی متفاوت است. نمونه‌هایی از این افعال در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱- افعال متقابل دوگانه

فعل غیر سببی	معادل فارسی	فعل سببی معادل	معادل فارسی
مردن mærdən	مردن	کوشتن koʊstən	کشتن
چوون tʃu:n	رفتن	بەردن bærdən	بردن
که‌وتن kæwtən	افتادن	خستن xæstən	انداختن
هاتن hatən	آمدن	هینان hɛnan	آوردن

مثال:

جمله‌های دارای فعل غیر سببی:

(۳۱) ənd هات. ənd hat.

ənd hat.

آمد او « او آمد. »

(۳۲) ənd که‌وت. ənd kəwt.

əʊ kəʊwt.

افتاد او «او افتاد.»

در ساختارهای غیرسببی بالا، فعل دارای یک متمم است.

جمله‌های دارای فعل سببی معادل:

(۳۳) ٲو ین هٲنا.

əʊ -yan hɜn- a.

آوردن شناسه- او «او را آوردند.»

(فعل سببی)

(۳۴) ٲو ین خست.

əʊ -yan xəst.

انداختن شناسه- او «او را انداختند.»

(فعل سببی)

در ساختارهای سببی بالا فعل دارای دو متمم است.

فعل‌های hat و kəʊwt غیرسببی و افعالی ناگذر هستند و در ساختار ظرفیتی تنها یک متمم را می‌پذیرند در صورتی که معادل‌های سببی آنها (hɜnə و xəst) به صوت گذرا هستند و در ساختار ظرفیتی خود دو متمم را دارا هستند و در صورت حذف هر متمم ساختار جمله غیردستوری می‌شود. متمم əʊ در جملات غیرسببی، فاعل و در جملات معادل سببی، تبدیل به مفعول شده است. پس افعال غیرسببی بالا یک ظرفیتی هستند و معادل‌های سببی آنها دو ظرفیتی هستند و در جملات دارای این افعال، افزایش ظرفیت فعل را شاهد هستیم.

ب) افعال مرکب دارای افعال کمکی سببی^۱

1. causative auxiliary

تقابل معنایی برخی افعال کمکی در ساختن افعال مرکب باعث می‌شود که فعل مرکبی که با آنها ساخته می‌شود دارای ظرفیت‌های گوناگونی شود و به صورت ساخت‌های گذرا و ناگذر در زبان به کار رود. این افعال بسیار زایا هستند و با ترکیب آنها با هر اسم یا صفتی یک فعل مرکب سببی تشکیل می‌شود. نمونه‌هایی از این افعال در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲- افعال مرکب دارای افعال سببی کمکی

فعل غیر سببی	فعل سببی معادل
گه‌وره بوون gəʊwræ bʊn «بزرگ شدن»	گه‌وره کاردن gəʊwræ kərdən «بزرگ کردن»
فیر بوون fɪr bʊn «یاد گرفتن»	فیر کاردن fɪr kərdən «یاد دادن»
بیخ‌خولق بوون bɛxʊlɔq bʊn «بد خلق شدن»	بیخ‌خولق کاردن bɛxʊlɔq kərdən «بد خلق کردن»
خالی بوون xali bʊn «خالی شدن»	خالی کاردن xali kərdən «خالی کردن»

مثال:

افعال مرکب دارای افعال کمکی غیر سببی:

(۳۵) من فیر بووم که چۆن بخوئتم.

men fɪr bʊ- m kə ʃʊn bə-xwɛn-əm.

شناسه-خوان پیشوند چون که شناسه-بودن یادگرفتن من

«من یاد گرفتم که چگونه بخوانم.»

افعال مرکب دارای افعال کمکی سببی:

(۳۶) ئەو فێری کردم که چۆن بخوینم.

əu fɪr -y kərd-əm kə tʃʊn bə-xwɜn-əm.

شناسه- خوان- پیشوند چون که شناسه-کردن شناسه- یادگرفتن او

«او به من یاد داد که چگونه بخوانم.»

در ساختارهای بالا، فعل fɪr bʊn «یاد گرفتن» دارای دو متمم و فعل fɪr kərdən «یاد دادن» دارای سه متمم است. در نتیجه، استفاده از افعال کمکی سببی منجر به افزوده‌شدن یک متمم به ساختار ظرفیتی فعل می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

درمورد ساختارهای سببی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما در این ساختارها در فارسی و به ویژه کردی مورد بررسی قرار نگرفته است.

در این پژوهش، سببی‌سازی در زبان کردی، از منظر نظریه ظرفیت، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. افعال و داده‌های این پژوهش از گفتار گویشوران عادی این زبان و متون مکتوب معاصر انتخاب شدند. طی بررسی‌ها و مطالعات انجام‌گرفته مشخص شد که سببی‌سازی در هر شکل و ساختاری در زبان کردی فرایندی است که باعث تغییر نوع و افزایش تعداد متمم‌های فعل در جمله می‌شود.

این پژوهش، اهمیت بررسی ساختارهای نحوی و فعل را، از دیدگاه نظریه ظرفیت، در گویش سورانی در زبان کردی، مشخص کرد و نشان داد که در زبان کردی، مثل دیگر زبان‌ها، ظرفیت فعل زیر تأثیر فرایندهای تغییر ظرفیت قرار می‌گیرد و عناصر همراه فعل در جمله و فرایندهای تغییر ظرفیت، نقش اساسی در ساختار جملات دارند و توجه به فعل، از این منظر، در تجزیه و تحلیل ساختار جمله و در مطالعات زبانی نقش مهمی دارد.

منابع

اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه حسن رضایی باغبیدی و همکاران. ج ۲، تهران: انتشارات ققنوس.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
ره‌حمانی، مه‌نسوور (۲۰۱۰). «کۆمه‌له و تار»، سلیمانی، مه‌لبندی رؤشنییری هه‌ورامان.

- Allerton, D. J. (1982). *Valency and the English Verb*. London: Academic Press.
- Alsina, A. (1992). "On the argument structure of causatives". *LI* 23, 517-555.
- Baker, M. (1988). *Incorporation: A theory of grammatical function changing*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Burzio, L. (1986). *Italian syntax: A government and binding approach*. Dordrecht: Reidel.
- Comrie, B. (1976). "The syntax of causative constructions: cross-language similarities and divergences". In Masayoshi Shibatani (ed.): *Syntax and semantics 6: the grammar of causative constructions*, 261-312. New York: Academic Press.
- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology*. 2nd ed. Oxford: Blackwell.
- Cooreman, A. (1994). "A functional typology of antipassives". In *Voice: Form and function*. Barbara Fox and Paul Hopper (eds.), 49-88. Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Croft, W. (1993). "Voice: Beyond control and affectedness". In *Voice-Form and Function*, Barbara Fox and Paul Hopper (eds.), 89-118. Amsterdam/Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Dixon, R. M. W. and A. Y. Aikhenvald (2000). *Changing valency*. ed. by R. M. W. Dixon and Alexandra Y. Aikhenvald. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Dixon, R. M. W. (2000). "A typology of causatives: form, syntax and meaning". In: Dixon R. M. W. & A. Y. Aikhenvald (eds.) *changing valency*, 30-83. Cambridge: Cambridge University Press.
- Falk, Y. N. (1991). "Causativization". *Journal of Linguistics*, 27, 55-79.
- Gibson, J. (1980). *Clause union in Chamorro and universal grammar*. Ph.D. dissertation. University of California at San Diego.
- Helbig G. and W. Schenkel (1973). *Wörterbuch zur Valenz und Distribution deutscher Verben*, VEB Verlag Enzyklopädie. second edition. Leipzig.
- Marantz, A. (1984). *On the nature of grammatical relations*. Cambridge, MA: MIT press.
- Palmer, F. R. (1994). *Grammatical Roles and Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Porter, N. ed. (1996)[1913]. *Webster's Revised Unabridged Dictionary*. Springfield, MA: C. & G. Merriam Co. Available through: www.dictionary.com.
- Tesnière, L. (1959). *Éléments de syntaxe structural*. Editions Klincksieck, Paris.
- Zubizarreta, M. L. (1985). "The relation between morphophonology and morphosyntax: The case of Romance causatives". *LI* 16, 247-289.

پیوست: جدول نشانه‌های تلفظ زبان کردی

همخوان‌ها/ consonants					
واج	ویژگی‌ها	واج	ویژگی‌ها	واج	ویژگی‌ها
g	گ انفجاری نرمکامی واک‌دار	w	و ناسوده نرمکامی لبی شده	s	س سایشی لثوی بی‌واک
q	ق انفجاری ملازی بی‌واک	l	ل ناسوده کناری	ʃ	ش سایشی لثوی- کامی بی‌واک
-	د انفجاری چاکنایی	ɫ	ل ناسوده نرمکامی شده	z	ز سایشی لثوی واک‌دار
c	ج انفجاری- سایشی لثوی- کامی واک‌دار	r	ر لرزان لثوی	j	ژ سایشی لثوی- کامی واک‌دار
ç	چ انفجاری- سایشی لثوی- کامی بی‌واک	ɾ	ر لرزان لثوی نرمکامی شده	x	خ سایشی ملازی بی‌واک
m	م خیشومی لبی	b	ب انفجاری لبی واک‌دار	ɣ	غ سایشی ملازی واک‌دار
n	ن خیشومی لثوی	p	پ انفجاری لبی بی‌واک	h	ح سایشی حلقی بی‌واک

n g/ ŋ	ن گ	مرکب، خیشومی دندانی-لثوی	t	ت	انفجاری دندانی- لثوی بی‌واک	h	ه	سایشی چاکنایی بی‌واک
f	ف	سایشی لبی- دندانی بی‌واک	d	د	انفجاری دندانی- لثوی واک‌دار	'	ع	سایشی حلقی واک‌دار
v	ف	سایشی لبی- دندانی واک‌دار	k	ک	انفجاری نرم‌کامی بی‌واک	y	ی	ناسوده سخت‌کامی
واکه‌ها / vowels								
واج	ویژگی‌ها	واج	ویژگی‌ها	واج	ویژگی‌ها	واج	ویژگی‌ها	واج
î	افراشته پیشین	ê	نیمه‌افراشته پیشین	e	افتاده پیشین			
û	افراشته پسین	o	نیمه‌افراشته پسین	a	افتاده پسین			
		i	نیمه‌افراشته مرکزی	u	نیمه‌افراشته پسین			